

The Do's and Don'ts of the Days of the Moon **Based on the Text of the *MĀDAYĀN I SIH-ROZĀG***

Zahra Mahmoodian*

Iraj Enayatizadeh**

Abstract

In the ancient calendar, the year was based on twelve thirty-day months, each of the thirty days of the month was attributed to one of the gods and angels of Zoroastrian religion. There have been do's and don'ts for doing things among Iranians, and every day has been desirable for doing something. In the Pahlavi piece called *MĀDAYĀN I SIH-ROZĀG*, thirty days are mentioned, what is suitable and good for which day. The main question of this research is whether the belief in the misfortune of deeds is related to the selfishness of the gods who observe the days of the month and is it influenced or not? In the book of *FARZIYAT-NAMEH* of Darab Pahlān's and a piece called "*TRUTH DAYS*" from Azarbad Mehraspandan, the works that should be included in Each of the thirty days of the month did is listed. This research examines the thirty-day requirements of the Iranian month by means of documentary-library study. First, the Pahlavi text of *MĀDAYĀN I SIH ROZĀG* is translated into Persian and examined linguistically, and it is matched with the *FARZIYAT-NAMEH* and advice of Azarbad Mehraspandan. This research shows that the belief that things are unlucky on the days of the month has been common among Iranians and is related to the names and duties of Gods of thirty days of the month.

Keywords: Ancient Calendar, Do's and Don'ts, Folk Beliefs, Gods, Thirty Days.

*MA of Iranian Ancient Culture and Languages, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran,

** Ph.D in Iranian Ancient Culture and Languages, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran (Corresponding Author), enayati.ir@gmail.com

Date received: 2021/11/06, Date of acceptance: 2022/01/28



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

شایست ناشایست روزهای ماه براساس متن مادیان سی‌روزه

زهرا محمودیان*

ایرج عنایتی‌زاده**

چکیده

در تقویم باستانی سال مبتنی بر دوازده ماه سی‌روزه بود و هریک از سی روز ماه به نام یکی از ایزدان و فرشتگان دین زردشتی منسوب شده بود. بین ایرانیان برای انجام‌دادن کارها بایدها و نبایدهایی وجود داشته و هر روزی برای انجام‌دادن کاری مطلوب و پسندیده بوده است. در قطعه‌ای پهلوی موسوم به *مادیان سی‌روزه* ذکر شده که چه کاری برای کدام روز مناسب و نیک است. پرسش اصلی این تحقیق این است که آیا اعتقاد به سعد و نحس بودن کارها با خویش‌کاری ایزدان ناظر بر روزهای ماه ارتباط داشته و از آن تأثیر می‌پذیرفته است یا خیر؟ در منظومه *فرضیات‌نامه* دستور داراب پالن و قطعه‌ای موسوم به *حقیقت‌روزها* از آذرباد مهراسپندان هم کارهایی که باید در هریک از سی روز ماه انجام شود ذکر شده است. در این پژوهش به شیوه مطالعه اسنادی - کتاب‌خانه‌ای بایسته‌های سی‌روزه‌ماه ایرانی بررسی می‌شود. نخست متن پهلوی *مادیان سی‌روزه* به فارسی برگردانده، از جنبه زبان‌شناسی بررسی، و با *فرضیات‌نامه* و *اندرز آذرباد مهراسپندان* مطابقت داده می‌شود. این تحقیق نشان می‌دهد اعتقاد به سعد و نحس بودن کارها در روزهای ماه بین ایرانیان رایج و با نام و وظیفه ایزدان حافظ سی روز ماه مرتبط بوده است.

کلیدواژه‌ها: ایزدان، باورهای عامیانه، تقویم باستانی، سی‌روزه، شایست ناشایست.

* کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران.
** دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران
(نویسنده مسئول)، enayati.ir@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

تقویم رایج ایران عصر ساسانی دوازده ماه سی‌روزه داشت و هر روز منسوب به یکی از ایزدان دین زردشتی بود که در بندهشن ذکر شده است (عریان ۱۳۹۹: ۱۴۶-۱۴۸). از ویژگی‌های تقویم این دوره یکی وجود تعداد پُرشمار جشن‌ها و آیین‌هاست.^۱ هم‌چنین، میان ایرانیان اعتقاد بر این بود که هر کاری روزی خاص انجام شود. مثلاً، اورمزدروز جامه و رخت نو برتن کردن؛ روز اردیبهشت دارو و درمان خوردن؛ شهریور کشت و زرع کردن؛ روز سپندارمذ زن‌خواستن؛ خرداد چاه و قنات‌کنندن؛ مرداد باغ و بوستان آباد کردن؛ آذر نیایش و دعاخواندن؛ آبان کاریز و جوی حفر کردن؛ گوش‌روز به دام و ستور رسیدن؛ فروردین روان‌نیاکان پاس‌داشتن؛ دین‌روز به انجمن دینی رفتن؛ آسمان‌روز قرض‌دادن و ستاندن و مانند آن.

اعتقاد به سعد و نحس دانستن روزها از دیرباز در میان بیش‌تر جوامع بشری وجود داشته است. هم‌چنین، اعتقاد به تأثیر ستاره‌ها و سیاره‌ها در خوش‌یمن و بدیمن بودن روزها، که بر مقام و جایگاه اخترشناسان و طالع‌بینان نزد حاکمان و مردم می‌افزود، سبب می‌شد تا مردم با کسب آگاهی از آن‌ها دربارهٔ سعد و نحس روزها امور زندگی خود را بر این اساس تنظیم کنند (باقری حسن کیاده و حشمتی ۱۳۹۳: ۹).

موضوع این تحقیق واکاوی بخشی از باورهای کهن ایرانی دربارهٔ خیر و شر دانستن روزهای ماه است. نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند تا به این فرضیه پاسخ دهند که آیا ایرانیان، بنابر باور عامه، با تأثیرپذیری از نیروی جبر و ستارگان، روزهای ماه را سعد و نحس می‌شمردند یا به سبب موهبت و اولوهیت ایزدان ناظر بر روزهای ماه روزها را مقدس و گرامی می‌داشتند و در انجام‌دادن امور روزمرهٔ خویش از نیروی این ایزدان بهره می‌گرفتند؟

این پژوهش براساس مطالعهٔ متن *مادیان سی‌روزه* صورت می‌پذیرد. این متن ۳۲ بند دارد و در صفحات ۱۲۱-۱۳۲ کتاب *وچرکرد دینی*^۲ جای دارد. *مادیان سی‌روزه* عقاید و باورهای رایج بین ایرانیان در ارتباط با امور روزانه را نشان می‌دهد. این متن با اورمزدروز آغاز و با انیران‌روز پایان می‌پذیرد. بند اول آن مقدمه‌ای است در ستایش اهورامزدا و در بندهای دوم تا سی‌ودوم آن به توصیف اعمال سی روز ماه پرداخته می‌شود. و چون از روز اورمزد دو بار نام برده می‌شود، متشکل از ۳۲ بند است.

از *مادیان سی‌روزه* فقط بخش مربوط به روزهای دوم (بهمن) و سوم (اردیبهشت) آن در مجموعه متون پهلوی به چاپ رسیده است (عریان ۱۳۹۱: ۱۳۵) و نسخه کامل آن مورد استفاده تدوین‌کننده و جرکرد دینی (*Wizirgerd-i-Denig*) در این مجموعه چاپ شده است (تفضلی ۱۳۷۵: ۱۵۷).

دستور داراب پالن، شاعر پارسی‌گوی اهل نوساری^۳، در کتاب *فرضیات‌نامه* اعمال مخصوصی که باید در هریک از سی روز ماه به جای آورد از متنی پهلوی به رشته نظم کشیده است. این قطعه تفصیل هر روز در پهلوی نام دارد (Pahlan 1924: 40-46).

در قطعه‌ای موسوم به *حقیقت روزها* (اوشیدری ۱۳۷۱: ۲۴۸) متعلق به آذرباد مهراسپندان^۴، که جزو اندرنامه وی چاپ شده است، برای هریک از سی روز ماه کار مناسبی که باید به جای آورد ذکر شده است.^۵

پژوهش پیش روی در چند بخش سامان می‌یابد: نخست متن پهلوی *مادیان سی‌روزه* آوانویسی (برطبق شیوه مکزی)، به فارسی روان برگردانده، و مسائل صرفی و نحوی آن بررسی می‌شود. در بخش محتوا *مادیان سی‌روزه* با *فرضیات‌نامه* و *اندرز آذرباد مهراسپندان* مطابقت داده می‌شود؛ بدین ترتیب که در هر بند آوانویسی و ترجمه فارسی *مادیان سی‌روزه* آورده شده، سپس شواهدی از *فرضیات‌نامه* در زیر هر بند ارائه شده، و برای پیوند بیش‌تر به گفته‌های آذرباد مهراسپندان ارجاع داده شده است.

در این مقاله برای ارجاع به و جرکرد دینی (*Wizirgerd-i-Denig*) از عبارت لاتین (W. D) استفاده شده است. همچنین، برخی نشانه‌های مختص آوانویسی از این قرار است: تصحیح: +، واژه افزوده شده: []، کلمه یا حرف زاید: < >، قرائت احتمالی در آوانوشت: ()؟، معنی احتمالی در ترجمه: (؟).

۲. پیشینه پژوهش

تا آن‌جا که به موضوع این تحقیق مرتبط است، درباره شایست ناشایست روزهای ماه در نوشته‌ها و مقالاتی چند بحث شده است. در مقاله سلیم (۱۳۵۳) باید و نباید روزهای ماه در فرهنگ ایرانی مستخرج از *اندرز آذرباد مهراسپندان* در کتاب *متن‌های پهلوی* با احادیث و نوشته‌های اسلامی و شیعی مطابقت داده شده است. ابوریحان بیرونی در کتاب *آثارالباقیه* (۱۳۸۹) به باورهای ایرانیان درباره سعد و نحس دانستن روزها پرداخته است. در

رساله دکترای عنایتی‌زاده (۱۳۹۵) دربارهٔ وجرکرد دینی متن *مادیان سی‌روزه* ترجمه و بررسی شده است. باقری حسن کیاده و حشمتی (۱۳۹۳) در مقاله «پیش‌گویی و طالع‌بینی در متون ایرانی دورهٔ میانه» دربارهٔ بایدها و نبایدهایی که در روزهای ماه وجود داشته شواهدی از *مادیان سی‌روزه* آورده‌اند. زرشناس و رشنو (۱۳۹۶) در مقاله «جایگاه و مقام ایزد رشن» شواهدی از *مادیان سی‌روزه* در توصیف روز رشن آورده‌اند. در مقاله زهرا غلامی (۱۳۹۹) با نام «سعد و نحس ایام در باورها و امثال و حکم بیرجند» دربارهٔ باید و نبایدهای روزها در میان ایرانیان باستان شواهدی به‌نقل از *اندرز آذرباد مهراسپندان* آورده شده است.

۳. آوانویسی و ترجمه^۶

1. ĀBAR ČIYON SIH ROZIH AZ WIZIRKARD [I] DĒNIG FRAMUD ESTED PAD NĀM I YAZDĀN UD JADAG NĒK TAN DRUSTIH +(PURRAQ)?⁷ WEH-SAXWAN ČIMĒNAG I XIRĀN, XWADĀY I WISPĀN GUMĒZISN, FRAZĀMIHĒD ČIMIĞ DĀDĀR OHRMAZD FRAZĀM PĒROZGAR.

دربارهٔ چگونگی سی‌روزه از وجرکرد^۸ دینی فرموده شده است به نام یزدان و اقبال نیک و تن‌درستی؛ پر ز سخن نیک چیزهای عقلانی فرمانروای همهٔ جهان مادی؛ فرجام دهد با دلیل دادار اورمزد فرجام پیروزگر (W.D 1848: 121).

2. OHRMAZD PAD NĀM I YAZAD PAD OSTIĞĀN UD A-WARDIŠNIG UD OSMURD UD ROZ I FARROX+XWĀND RĀMIŠN SIRENAG UD DROD MURWĀG [I] NĒK PAD DASTWAR DĀSTAN UD JĀMAG I NOĞ PAYMOXTAN UD O BĀĞ UD DAST(A)GIRD I NOĞ SUDAN UD ABĀRIĞ KĀR I RĀMIŠNIG WĒS KARDAN.

[روز] اورمزد به نام ایزد: استوار و تغییرناپذیر و روزی فرخ شمرده و خوانده (شده است)؛ با آرامش و خوش^۹ و تن‌درستی و فال نیک در دستور داشتن (= به‌کارداشتن) و جامهٔ نو پوشیدن و به باغ و دستگرد نو شدن (= رفتن) و دیگر امور را با آرامش و خوشی بسیار گذراندن (W.D 1848: 121).^{۱۰}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 41):

بروز هرمزد پاک و فیروز	باید کردن چندین کار این روز
کند رامشنی و غم دور دارد	نیت بر موبد و دستور آرد
پوشد جامهٔ نو اندر این روز	بود هرگونه در دل شادی‌اندوز

3. WAHMAN ROZ PAD NĀM I MEH I FRĒSTAGĀN, IM-ROZ HANJAMAN USKĀR-Ē PAD XRĀD KARDAN UD O DAR I SĀHIĞĀN SUDAN UD SĀHIĞĀN-IZ DĀNĀĞĀN UD

FRAMĀN BURDĀRĀN O HANDEMĀNIH HIŠTĀN DOŠTĀN- IZ UD DĀNĀGĀN O AGENĒN PAD DROD PURSIŠNIH ŠUDAN UD DOŠĀRM UD DĀNIŠN WARZIDAN UD PAD HAMĀG KĀR UD DĀDESTĀN XŪB.

بهمن‌روز به نام فرشته بزرگ: این روز انجمن مشاوره‌ای بخرد کردن و به درگاه شاهی شدن و نیز به درگاه دانایان [شدن] و فرمان‌برداران را اجازه حضور دادن و نیز با دوستان و دانایان به احوال‌پرسی شدن؛ عشق و دانش‌ورزیدن و به همه کار و امور خوب پرداختن) (W.D 1848: 121).^{۱۱}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 41):

به بهمن‌روز کار عقل کردن	ره دین پیش مردم نقل کردن
شدن در خانه دانایان و عاقل	نکردن خویش را از کار غافل
به یاران خود تو پرسیدار همی‌باش	ز دانش کار ورزیدار همی‌باش
بیوشد جامه نو اندر این روز	بود هرگونه در دل شادی‌اندوز

4. ĀRDWĀHIŠT ROZ ĀŠTIH UD DOŠĀRM WARZIDAN UD DARU UD DARMĀN ĀMEXTAN UD XWARDAN UD HANJAMAN I KĀR I RUWĀNIG UD USKĀR I PAD MEH DĀDESTĀNIH HANĀXTAN UD KARDAN UD HASĀGIRDĀN GUMĀRDAN PAD ĒWĀNAGĪH I SĀLĀRĀN PĀDIXŠĀYĀN PAYWASTAN UD ABĀRIG KĀR I HU-JĀHIŠN UD STŪDĀG.

اردیبهشت‌روز: آشتی و عشق‌ورزیدن و دارو و درمان را آمیختن و خوردن؛ و انجمن و کار مربوط به روان کردن؛ و اندیشه به بزرگ دادستانی (= دادوری) انداختن و کردن؛ و شاگردان را گماردن به یگانگی و پیوستن به سالاران و پادشاهان و هر کار دیگر نیک‌جهش (= خوش‌یمن) و ستوده (W.D 1848: 121-122).^{۱۲}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 41):

بروز پاکان کان اردیبهشت است	شدن در خانه آذر زان نبشت است
دشارم خواستن زین ایزد روشن	که تا باشد روان مانند گلشن
دارو و درمان را سرشستن	بسی نیک است هم این روز خوردن

5. SAHREWĀR ROZ MEHĀN UD SĀLĀRĀN UD KĀRDĀR UD KĀRFRAMĀNĀN GUMĀRDAN UD GARĀN WINĀHIŠN WIRĀYIŠN PADIŠ KARDAN UD FRODMĀNDEGĀN HAM WARZIDAN UD KIŠWZ AZ MEHĀN HAM WARZIŠN XWĀŠTAN UD KĀR UD XWĀHIŠN XWĀŠTAN UD +DĀHIŠN +DRIYOSĀN ABZUNDAN PAD MUST UD STAMB UD A-DĀDĪH AZ NIYĀZAGĀN I GEHĀN BE BŪRDAN, FRAYĀD RASIŠNIH UD ĀRĀG XWĀHIŠNIH UD XWĀBARĪH ABĒRTAR KARDAN PAD ĒWĒN DĀŠTAN UD PAD- IZ STĀNDAN UD DĀDAN I NĒK I.

شهریورروز: بزرگان و سالاران و کاردار و کارفرما را گماردن و از گناه سخت پاک‌شدن و هم فروماندگان را ورزیدن (= رسیدگی کردن) و از بزرگان کشت و زرع خواستن و کار و خواسته؛ خواستن و دهشن (= هبه) درویشان افزودن و ظلم و ستم و بیداد از نیازمندان جهان دورداشتن؛ فریادرسی و چاره‌خواهی و احسان بیش‌تر کردن به آیین داشتن و نیز دادوستد نیک‌کردن (W.D 1848: 121-122).^{۱۳}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 41):

به شهریور بود کاری نمودن	که در این روز باید شاد بودن
بسرदार و مهان و کارداران	گماریدن بهر جا گه سواران
پذیرفتن کند عذر گنه‌کار	بخشودن ز رحمت بر تبه‌کار

6. SPANDARMAD ROZ PAD ZAN XWĀSTAN UD ZAN O XĀNAG NĪDAN UD XĀNAG UD XĀNAG I NOG PAD MĀNĪST KARDAN UD ĀN I +KAHWAN WIRĀSTAN UD WARZ UD ĀBĀDĀNĪG KARDAN NEK KĀR I ANDAR ĀN ROZ FRĀZ GRIFT DRŌDĪG RAFTAN OSTĪGĀN BĪD UD ANDAR ĀN ROZ BURDĪH UD NĪHĀNĪG OSYĀRĪH UD HUNSAŪDĪH BĀRESTĀNĪH UD RĀDĪH PAD KARDAĠ-TAR DĀSTAN, EWĒN KARD ESTĒD.

سپندارمدروز: به زن خواستن و زن به خانه بردن؛ و خانه و منزل نو برای سکونت ساختن و آن (= خانه) کهنه را مرمت‌کردن و زراعت و آبادانی‌کردن در آن روز نیکوکاری فرازگرفتن؛ به احوال‌پرسی رفتن ثابت‌قدم باید بود؛ و در آن روز بردباری و هشجاری نهان و خرسندی و شکیبایی و بخشندگی بیش‌تر به عمل داشتن آیین کرده شده است (W.D 1848: 123).^{۱۴}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 41):

بروز پاک اسفندارمد را	زن نو خواستن چه غیر و خود را
بخانه زن شدن یا زن بخانه	نخست این کار کردن در زمانه
زمین از ورز آبادان‌نمودن	ز باغ و کاخ دلشادان نمودن

7. HORDĀD ROZ PAD SOYĪSN UD WIRĀYĪSN I TAN PAD KĀHAS NOG BRĪN KARDAN UD ČĀH I NOG KANDAN UD WĪDARĀG NĪHĀDAN UD BĀXSĪSN I ĀB KARDAN UD ĀBĀDĀNĪG UD HAMBĀR HANDŌXTAN NEK UD PAD HAR KĀR [I] XŪB UZMŪDĀG.

خردادرروز به شست‌وشو و پیرایش تن؛ کاریز نو حفرکردن و چاه نو‌کندن و راه هموارکردن و آب تقسیم‌کردن؛ و آبادانی و انبار ذخیره‌کردن نیکو؛ و هر کار خوب را آزمودن (W.D 1848: 123).^{۱۵}

- فرضیات‌نامه (Pahlān 1924: 41):

همی در روز خرداد این کند کار که تن شوی و روان خوشدار
بکندن چاه و نو کاریز کردن بسا رود آب را آمیزکردن

8. AMURDĀD ROZ SAR I FARĀDOM HAFTAG UD ROZ I ĀSĀN UD IM ROZ ĀSĀNĪH I TAN UD RUWĀN XWĀSTAN PAD-IZ HAMBĀR UD RAMAG ĀMĀR ABZONĒND UD XWĀSTAG UD WARZ ĀBĀDĀNĪH I KIŠWĀR UD BĀG UD BOYESTĀN UD WĒSAG DRUSTĪG UD BĒSĀZĪSNĪH I KĀSĀN UD ĪSĀN <UD> TUXSĪDAN UD ĀMĀR HANGĀRĪSN I PARDĀZĪSN WĀDUNTAN (=KARDAN)^{۱۶} PAD ĒWĒN DĀSTAN.

امردادروز: آخر هفته اول و روزی آسان و این روز راحتی تن و روان خواستن؛ نیز به انبار و رمه آمارافزودن؛ و آبادانی کشتزار و باغ و بوستان و بیشه را خواستن و ورزیدن؛ درستی و درمان کسان و چیزها کوشیدن؛ و به حساب اموال پرداختن به طریقت داشتن^{۱۷}. (W.D 1848: 123-124)

- فرضیات‌نامه (Pahlān 1924: 42):

در روز امرداد این نمودن روان و تن همی این روز شستن
همی انبار را آمارکردن ز ورز این خواسته بسیار کردن
زمین بیشه را هم باغ سازد سوی اشجار و کشت و راغ تازد

9. DAY PAD ĀDUR ROZ PAD NĀM I YAZD WUZURG MĀDAGĪH RĀY SUDĪG UD IM ROZ DAHĪSN UD ĀBĀDĪH UD AHLĀWĀN SNĀYĒNĪDĀRĪH PAD KARDAGTAR DĀSTAN.

دی به آذرروز: به نام ایزد بزرگ ماده (= ایزد بزرگ جوهر) سودمند و این روز دهشن و آبادی و خشنودی پارسایان بیش تر به عمل داشتن^{۱۸}. (W.D 1848: 124)

- فرضیات‌نامه (Pahlān 1924: 42):

بروز هرمزد کاری که فرمودن به دی به آذر سوی آنکار رو زود
بریدن ناخن و سر شانه کردن پس آنگه تن بسوی غسل بردن
یقین این روز دارد نیت پاک که تا در کرفه‌ها باشی خره تاک

10. ĀDUR ROZ ABĀG DARDAGĀN UD DAHĪSN O DAR I NAMĀZ GĀH I ĀDURĀN UD ĀTAXSĀN SUDAN, ĪYON KĀMAG ČĀSMAG UD NĒKĪH DĀDĀR ĀTAXS I WARĀHRĀM ĒRĀN PĀDĪHĀ NAMĀZ: NYMO. AWI . ZYMO. WAGDANVM. HADA. URWA. BARVNTI. NAMĀZ ABAR ZAMĪG PAD ĀN I SAR ABĀG ROY BARĒND KUNĪSN FREZBĀNĪG. USKĀR UD AYĀRĪH PAD YAZDĀN UD HUBARĪSNĪH WĒS TUXSĪDAN UD HAMMIS KIRBAG HANĀXTAN UD KARDAN UD PAD WIHĒZ AZ GYĀG O GYĀG XŪB DĀSTAN.

آذرروز همراه با دردمندان و دهشن (= هدیه) برای نماز به جایگاه آدران و آتشان شدن؛ چنان (کام چشمه)؟^{۱۹} و نیکی دادار آتش بهرام پاینده بهان^{۲۰} به نماز سر بر زمین روی بردن واجب است؛ تفکر و یاری به ایزدان و رفتار نیک بسیار کوشیدن و همه نوع کرفه در انداختن و کردن و از جایی به جای خوب حرکت داشتن (= سفر کردن) (W.D 1848: 124).^{۲۱}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 42):

به آذرروز باید کارکردن	که خود را سوی ایزد آذر بردن
دعاخواندن به پیش پاک‌دادار	ز بهر هرچه حاجت باشد و کار
ز تخشایی و هم از خویش‌کاری	کند این روز باید سازگاری
طعام و هر خورش کم پختن این روز	بر آذر بوی خوش نه روشن افروز

11. ĀBĀN ROZ PAD ROD RĀYĒNĪDAN UD KAHAS BRĪDAN UD JOY KANDAN UD ČĀH ROBTAN UD DRAXT UD JORDĀ KĪSTAN UD HAMMIS WARZ UD ĀBĀDĀNĪH UD SUD XWĀSTĀRĪH PAD WĪZĒN DĀST BĒ YAZDĀN NĀZUKĪH I ROZGĀR RĀY KĀR PAD PAHRĒZ UD NIGERĪSN KARDAN.

آبان‌روز: رود هدایت‌کردن و قنات احداث‌کردن و جوی‌کنندن و چاه‌روئیدن؛ و درخت و غله‌کاشتن و همراه با کشاورزی و آبادانی و سود خواستاری بهر ایزدان گزیده‌داشتن؛ به‌سبب ناپایداری ایام؛ کار از روی پرهیز و باملاحظه انجام‌دادن (W.D 1848: 125).^{۲۲}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 42):

به آبان‌روز سازد کار رود آب	و یا چشمه و یا زین مثل شادآب
که پل را بر سر رود آب بستن	که مردمان ابر آن آب جستن

12. XWAR ROZ NĀM I AZ ROSNĪH UD PAYDĀGĪH I ČĪSĀN AZ ROZGĀR I WĪZĒN HANGĀRD AZ-ISĀN GUFT KU PAD HAR KĀR I NĒK UD SABUK BĒ AZ SUDAN O WARZIGARĀN PAHRĒXTAN.

خورروز: نامش از روشنائی و پیدایش امور در هنگام روز پسندیده دارد. و گفته شده است که به هر کار نیکو و آسان و از کشت و زرع مراقبت‌کردن (W.D 1848 : 125).^{۲۳}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 42):

بروز خور که کار نور باشد	کند آن را که مثل سور باشد
سفر این روز کردن هست واجب	اگر بر کام خود باشند راغب
فرستادن به مکتب کودکان را	که تا فرزانه باشند داستان را

13. MAH ROZ PAD FARROX ROZ I WEH STAYED XWANDAN UD PAD XWARAN ASANIH MURWAG UD NEK KARDAN UD RAYENIDAN AN ROZ +ROZGAR I GARAN UD WIHEZ KEM PASSANDED U-SAN WUZURG MADAGIH RAY PAD GARAN DAST U-SAN EN-IZ DUFT KU PAD RAMISN NAZISN UD AYAPT XWAHISNIH NEK PAD KAR SUDIG UD GARDISNIG UD TEZ-WARDISN.

ماه‌روز: روزی فرخ و نیک ستاییدن (متن: ستاید) و خواندن و به مهمانی و استراحت و فال نیک [کار] کردن و اداره کردن؛ آن روز روزی سخت و حرکت کم‌تر موردپسند است و به سبب بزرگ‌مادگی (= جوهر بزرگ) گران داشته شود. نیز گفته شده که با آرامش و لطف آیف (= حاجت) نیک خواستن و هر کار دارای سود؛ و از [کار] تیزگردش (= زودگذر) و در چرخش (= ناپایدار) [دوری شود] (W.D 1848: 125).^{۲۴}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 43):

هر آن کاری که مشکل بوده باشد	کند این روز تا آسان شناسد
بفال نیک و فرخ کار و کردار	کند رامشنی از هر کار هموار
بحاجت ساختن در کار رامش	بکار دنیوی حرص و حرامش
هر آنچه کار دور از گردش تیز	بکن این روز زودی زود برخیز

14. TIR ROZ O FRAHANGESTAN SUDAN, UD PAD FRAHANG ANDAR ČAHAR PESAG NAMIČIST DIBIRIH UD AXTARMARIH UD ABANDARIH UD WIRAYISN I KAHAS UD ČAH UD JOY UD ROD UD +PUHL UD NAY UD KASTIG HAMMIS ABZAR XWASTAN UD WARZISN KARDAN UD SOYISN UD WIRAYISN I TAN UD RUWAN HANDAXTAN UD WIZIDAG KARD ESTED.

تیرروز به فرهنگستان شدن (= مدرسه رفتن) و با علم و معرفت در چهار پیشه ویژه: دبیری و علم نجوم و آبداری و حفر و لای‌روبی چاه و قنات و جوی و رود؛ و پل و دکل و کشتی [ساختن] و هرگونه ابزار خواستن و [زمین] کشت کردن و تن و روان را شستن و ویراستن طرح و گزیده شده است (W.D 1848: 125-126).^{۲۵}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 43):

بروز تیر سازد کار فرهنگ	که تا شد از آن بسیار هوشنگ
شدن اندر دبیرستان ز پیشش	فرستد کودکان را بهر دانش
چو کار تیراندازی و هم جنگ	کند آموختن این روز بی ننگ
چو کار چاه و جوی و رود و پل را	بیاراید همیشه هر محل را
کند آباد از ورز این زمین را	که تا یابد از آن دنیا و دین را
بشوید تن همی بهر روان نیز	بویراید روان هرگونه خود نیز

15. GOS ROZ HAFTAG DOYOM ROZ I ASĀN ASPRE'S UD ČOBIGĀN UD XĀR-IZ UD ASP O ZĒN KARDAN PAD HANGĀRISĀN I HAFTAG UD ROZGĀR I UZID ABAR MADAN WIRĀYISĀN KARDAN I PAD TANIG UD RUWĀNIG KĀR NĀMCIŠT PAHRĒZ UD SNĀYĒNISĀN I STORĀN UD GOSPANDĀN UD GOSPAND SARDAGĀN PAD KARDAGTAR DĀSTAN UD AZISĀN GOST KEM XWARDAN UD PĒM PAD KARDĀR DĀSTAN U-SAN GOS ROZ UD ANAGRĀN ROZ NĀXUN UD SUMB I STORĀN WIRĀSTAN UD PAD XWASIGĀN DĀSTAN.

گوش‌روز: هفته دوم روزی راحت برای اسب‌دوانی و چوگان و زین‌کردن اسب و الاغ؛ و بر امور هفته و روز نظارت و رسیدگی‌کردن؛ و تن و روان را از کار ویژه دورداشتن و آسایش ستوران و گوسفندان و چهارپایان را بیش‌تر انجام‌دادن؛ و از گوشت و شیر آن‌ها کم‌تر خوردن و استفاده‌کردن؛ گوش‌روز و انیران‌روز ناخن و سم ستوران آراستن و به‌خوشی داشتن (W.D 1848: 126).^{۲۶}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 43):

بروز گوش زین‌گردان بر اسبان	خریدن جملگی این روز میدان
هر آنچه کار گاو گوسفند است	همه این روز کردن سودمند است
کند کم خورد هرچند گوشت این روز	که شیر و غیر از او برخوان باندوز
بروز گوش و هم و دیگر انیران	تمامی شاخ و هم سم ستوران
برنگ گونه‌گون آراستنیشان	دهشمن نیکوتر داد بایشان

16. DAY PAD MIHR ROZ, ROZGĀR I NĒK MĀDAGĪH RĀY GARĀMIG UD SUDIG UD IM ROZ WIZĪR UD DĀDWARĪH, UD WIRĀYISĀN [I] XIRĀN PAD ĒWĒNTAR DĀSTAN.

دی به مهر‌روز: به سبب نیک‌مادگی (= جوهر نیک) روزی گرمی و دارای سود؛ و این روز قضاوت و دادرسی و ترتیب چیزها مرسوم‌تر داشتن (W.D 1848: 127).^{۲۷}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 43):

بروز دی به مهر این کار کردن	نکوتر خویش‌کاری را شمردن
کند آراستن خود ناخن و موی	بود از روی دین پاکیزه سر شوی

17. MIHR ROZ XWAD ĒDON WIZĪRGAR I DĀMĀN U-SAN IM ROZ ABAR WINĀHGARĀN WIRĀYISĀN UD ABĀG WEHĀN DOSĀRM ABZŪDAN DOSTĀN RĀMĒNĪDAN XWĀRBĀR SĀXTAN O ARZĀNIGĀN TĀFTIGĪHĀ NIGERISĀN KARDAN UD AZ WINĀH PETĪTĪH KARDAN UD PETĪTIG PAYDĀGĀN WIZĀRDAN UD KASĀN ĀMURZĪDAN UD WISTĀXĪDAN UD O KĀR I PASSAZAG GUMĀRDAN UD KĒN WARZE GUGĀRDAN UD FRAMOSĪDAN UD MIHRBĀNĪH PAD RĀYĒNISĀN DĀSTAN ČIMIG.

مهرروز: ایدون خود داور آفریدگان؛ در این روز گنه‌کاران را اصلاح و با نیکان عشق افزایش؛ دوستان را شاد کردن؛ خواربار (= آذوقه) تهیه کردن؛ به ارجمندان به گرمی نگرستن و از گناه توبه کردن و توبه‌کاران را گزاردن و افراد را آمرزیدن و اعتماد کردن و به کار سزاوار گماردن و کینه‌ورزی فرو بردن و فراموشیدن و با اراده به مهربانی عمل کردن (W.D 1848: 127).^{۲۸}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 43-44):

بروز مهر کن کار ای هنرور	تواضع را بچشم رحم بنگر
کهان رسم ادب دارد مهان را	بآمرزد مهان جرم کهان را
فراموشد نزاع و کینه خویش	بسوی آشتی دارد ره خویش

18. SROS ROZ WUZURG MĀDAG UD TĒZ ČĒ OHRMAZD I XWADĀY SROS RĀY PAD XWADĀYĪH UD PĀS RĀYĒNĪDĀRĪH I GĒHĀN GUMĀRD ANDAR IM ROZ KĀR ĒDON PAD PHRĒZ UD AZ WINĀH PĀDAN UD PAD FRODMĀND YOJDĀHRĪH DOSĪDAN ABĀYĒD ČĪYON KE ANDAR ĀZARM UD SKOH PARWĀR I XWADĀYĀN UD GYĀG [I] SĀHĪGĀN ĒSTĒD, U-SĀN IM ROZ AZ SAR SUSTAN [UD] WARS WĪRĀSTAN SĀXT PAHRĒXT.

سروش‌روز: بزرگ‌ماده (= بزرگ‌جوهر) و سریع؛ چه اورمزد خدای سروش را فرمان‌روا و محافظ اداره جهان گمارد؛ در این روز کار ایدون از روی مراقبت و از گناه پاییدن و نسبت به فرومان‌ده مهربانی ورزیدن باید چنان‌که در احترام و شکوه در ارگ خدایان و جایگاه شاهی ایستد؛ و این روز از شستن سر و آراستن موی سخت مراقبت شود (W.D 1848: 127-128).^{۲۹}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 44):

بود روز سروش این بیم‌کردن	همه علم و هنر تعلیم‌کردن
هر آن کار دبیری و هنر هست	بباید کرد تا این نیک‌تر هست
چو کار سروری و پاسبانی	چو داد و عدل و بذل و کامرانی
کند این روز پرهیز از فروماند	بجز زین هر گنه کاندر قلم راند
بباید تا کند آن روز سر شوی	بویرانید تن از ناخن و موی

19. RĀSN ROZ PAD ĒČ ĒWĒNAG DROZANĪH UF FRĒFTĀRĪH NĒ KUNĪSN UD KĀR I XWURDAG KAM UD ĀN WUZURG WĒS HĀNDĀZ UD SĀXWĀN I DRO FRĀDOM NĒ ĀN RĀST PAYMĀNĪG GOWĪSN UD AZ WĀR WĀRZĪSNĪH UD SOGĀND XWĀRĪSNĪH OH PAHRĒZĪSN.

رشن‌روز: به هیچ آیین دروغ‌زنی و فریفتاری نکن و کار کوچک کم و آن (= کار) بزرگ
بیش انداز و نخست سخن دروغ مگو و آن (= سخن) راست به پیمان‌گو و از انجام ور (=
آزمایش ایزدی)^{۳۰} و سوگند خوردن چندان پرهیز^{۳۱}. (W.D 1848: 128).
- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 44):

دروغش کو نباشد هم فریفتار	به رشن روز واجب هست این کار
بباید کرد و دور از کاست باشد	هر آن کاری که سویش راست باشد
کند پرهیز و باشد نیکی اندوز	نخوردن هیچ سوگند اندر این روز

20. Frawadin ROZ, xwad ROZGAR 1 AHLAWAN Frawahr hanjaman- iz Yazisn
UD SUR UD MEZD UD AFRINAGAN PAD AZBAYISN FrawahrAN UD AYADENISN [I]
PESNAGAN +HUNAR KARDARIN 1 KAR KIRBAGAN čAND WES PADIŠA PAD ASTIN
UD HAM- NEROGIN 1 WASAN HANDAXTAN [UD] KARDAN PAD EWEN DASTAN.

فروردین‌روز: خود روز فروهر پارسایان؛ و انجمن و نیز یزشن و سور و میزد^{۳۲} و
آفرینگان^{۳۳} به نیایش فروهران و یاد پیشینیان؛ با عمل خوب و کار کرفته چند بیش‌تر می‌توان
با آشتی و هم‌نیروی بسیار در انداختن و کردن؛ مرسوم‌داشتن (W.D 1848: 128).^{۳۴}
- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 44):

سوی روز اشوان زود تازد	بروز فروردین این کار سازد
یزشن و هم میزدش نیک بنگر	درون و آفرینگان فروهر
چو خاصه روزکار او درآید	همی یاد از می و شیرش نماید

21. Warahrām ROZ, warahrām yazad xwad andar MENOGAN UD YAZDAN
SPANŠALAR UD DRAFSDAR 1 MAHIST U-S PAD DEN ANDAR SNUMAN AMAWANDI UD
PEROZGARIN NAMENED UD OSMURD ESTED UD ANDAR RAZM 1 YAZDAN UD ASP UD
BAZIN WISKAR UD HUNIYAGARAN O KAR GRIFTAN ABAG DEWAN PESOBAYTOM
MARČABUKTOM UD +AWESTWARTOM UD HAR GYAG AMAWANDI SawED UD PAD
PEROZGARIN AYED UD IM ROZ PAD ASPRES UD NAXČIR UD PAD ZAN 1 GURDAN³⁵ UD
PAYMOZAN 1 čASMAĞ NEKOG ARAYISN PAYMOXTAN AN MAH RAM ROZ RAY AST
WIZDAG BE YAZDAN AZ KARINĀ PAHREZ EDON KARDAN ČIYON AZ PADIŠAY 1
GETIG UD ARTESTAR DILER UD AWESTWAR UD ATAXS ABRONTAG.

بهرام‌روز: بهرام خود ایزد اندر مینویان و ایزد سپاه‌سالار و درفش‌دار بزرگ؛ در نیایش به
نیرومندی و پیروگری شمرده و خوانده شده است؛ و در رزم ایزدان و اسب و بازی و
شکار و خنیاگران به‌کارگرفتن (= به یاری گرفته شود)؛ در مقابله با دیوان؛ پیشواترین و
شجاع‌ترین و استوارترین و هر جا به نیرومندی رود و با پیروزی بازآید؛ و این روز به

شایست ناشایست روزهای ماه ... (زهره محمودیان و ایرج عنایتی‌زاده) ۲۴۹

اسب‌دوانی و نخجیر [رفتن] و هم‌راه با زن دلیر و جامه نیکومنظر آراسته پوشیدن؛ آن ماه رام روز را هست گزیده بهر ایزدان از کارها ایدون مراقبت‌کردن چنان از پادشاه گیتی و ارتشتار دلیر و استوار و آتش برافروخته (W.D 1848: 128-129).^{۳۶}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 44):

همی در روز بهرام این کنی کار	که جمله کار گیتی راست مختار
سپهدار است بر هر کار دنیا	که خلقان را کند دور از بدی‌ها
که این ایزد است از یزدان دیگر	بکار دنیوی فیروز بر فر
چو کار رزم و بزم و هم سواری	سلاح و هم شکار این روز داری

22. RAM ROZ XWĒS MĒNOG UD RĀMIŠN UD IM ROZ PAD ZĒN ABZĀR UD PAYRĀYAG KARDAN UD ĀRĀŠTAN UD SĀDIH PAYMOXTAN WIZDADG DĀŠTAN.

رام‌روز: خود مینو و آرامش و در این روز زین ابزار و زیور آراستن و کردن و با شادی پوشیدن گزیده‌داشتن (= برگزیده است) (W.D 1848: 129).^{۳۷}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 45):

بروز رام رامشنی خوشی‌ها	کند با مردمان هم دوستی‌ها
هران زیبا و زاری کان بدنیا	بکار آید کند این روز برپا
رود در خانه دستور و موبد	مدد خواهد از آن از فضل ایزد
تن خود با روان انباز سازی	کنی تا توشه عقبی نهادی

23. WĀD ROZ ABDOM 1 +GOHRAG(STOM)? PAD ROZ ĀSĀN HANGĀRD UD KĀR SUD UD ZIYĀN HANGĀRIŠN ABĀZ HAMĒNIDAN PAD WEH ABĀYISTAN UD WIRĀYIŠN UD WIZĀRIŠN KARDAN ANDAR (HMB>S) ? 1 RUWĀN RĀMIŠN DĀŠTAN KA-IZ DĀG 1 AYĀB ĀGĀHĪH 1 ANDOH BUD O ĀN ROZ HIŠTAN ĒK ĒN KU TĀ TEMĀR PAD ROZ 1 ĀSĀN GUGĀRĀDAN UD KĀR NĒ MĀNĀD UD MĀNĒD AZ ĀSĀN KAM ZIYĀNTAR KU AZ KĀR WĀD ROZ SABUKĪH RĀY ANDOH BĒS XWARĒD UD HAR ĒWĒN BĒS UD ANDOH WĒN 1 WĀD BE ABESĪHĒNĒD UD HAR RĀMIŠN PAD NĒROG [I] WĀD RASĒD.

باد آخر روز [هفته] (دارای گوهر)؟^{۳۸}؛ روزی آسان به حساب آید و سود و زیان کار را محاسبه کردن و باز رسیدگی کردن و خوب و بایسته و ویراییدن و گزاردن؛ و اندر (کالبد)؟^{۳۹} روان آرامش‌داشتن؛ نیز هرگاه داغ و اندوهی رسد در آن روز ترک‌کردن؛ یکی این‌که تا تیمار (= غم و اندوه) در روزی آسان فروبردن و کار مانده به‌جای نماند؛ از آسان کم‌زیان‌تر که باد روز به سبب سبکی اندوه بسیار خورد و هرآینه رنج و اندوه به نفس باد بسپارد و هر آرامش به نیروی باد رسد (W.D 1848: 130).^{۴۰}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 45):

بروز باد سازد کار گوهر	زیان در سود کس نشمارد ایدر
گذارش گنه‌کردن در این روز	بدیگر کس بانبازی باندوز
کند رامشنی از بهر روان را	خورد تیمار بهر آن جهان را
تمامی کار خوش‌بوی که داند	که از نیروی باد ایزد تواند

24. DAY PAD DEN ROZ ABĀG-IZ XWASIGĀN RĀY PAD SUDIĠ EĈ PAHREXTAN 1 USKĀRDAN DĀNĪSN KĀR 1 DEN WEŠ KARDAN.

دی به دین‌روز نیز همراه با خوشی‌ها به‌خاطر سود؛ از دانش‌اندیشی خودداری نکردن؛ کار دین بسیارکردن (W.D 1848: 130).^{۴۱}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 45):

بروز دی بدین کن خویش‌کاری	بکار نو نخستین دست آری
زن تو با خوشی آور بخانه	که داد مردی تو در زمانه

25. DEN ROZ USKĀR 1 WURROYĪSN UD HANJAMAN 1 DENĠ UD WIRĀYĪSN [1] XĀNAG UD ĀRAYĪSN 1 KODAK-XWADĀY UD ĀFRĀH UD DOSĪSNĪH UD FRAHANG 1 DEN BURDĀRĀN PAD KARDAR DĀSTAN.

دین‌روز: از روی اعتقاد اندیشیدن و به محفل دینی [رفتن] و خانه و اهل خانه را به زینت آراستن و تعلیم و عشق و فرهنگ دین‌داران را به‌عمل داشتن (W.D 1848: 130).^{۴۲}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 45):

بروز دین همی‌دون کار دینی	کنی و خویش‌کاری را گزینی
به مجلس‌های دین و انجمن‌ها	روی از داد برگویی سخن‌ها
بیارایی بزینت خانها را	کنی کار خوب و دانها را
به طفل و کودکان پیرای سازد	بفرهنگ و بدانش سر فرازد

26. ĀRD ROZ, KADAG XWADĀYĀN UD KDAĠ BĀNUGĀN UD ĀRĀYĪSN 1 URĪW UD WĀSTARAG UD PAYRĀYAG UD FRAZANDĀN UD NIGERĪSN UD FRAYĀD [1] DRIYOSĀN PAD KARDAGTAR DĀSTAN.

اردروز: آرایش کدخدایان و کدبانوان و خویشتن و زیور و جامه و فرزندان را [بخشیدن]؛ و توجه و فریادخواهی درویشان (= فقرا) بیش‌تر به‌عمل داشتن (W.D 1848: 130).^{۴۳}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 45):

بروز ارد باید کرد این کار	کزو باشند دانا و خبردار
نیوشیدن نصیحت‌های دانا	که تا باشی به گیتی زان توانا
ز کدبانویی و از کدخدایی	هران رسم عروسی را نمایی
بفرزندان دهد پیرایه و ساز	بوسترگ و بزیور بخشدش باز

27. ASTAD ROZ KARDARĀN O PĀDĀSN UD PĀYAG UD GĀH (>PLWSNYTKN)? UD WINĀHGARĀN O BAND UD PUHL PĀDIFRĀH ABERTAR PAZĀNEV U-SAN IM ROZ AZ RAZM UD HARB UD KĀREZĀR UD PAHIKĀR RĀH UD KĀRAWĀN PAHRĒXTAN U-SAN KĀR NISASTAGIH PAD NĒK DĀSTAN.

اشتادروز: پاداش اعمال [دادن] و پایه و گاه (افزودن)^{۴۴} و گناه‌کاران به بند و عقوبت و مجازات بیش‌تر کنند؛ و این روز از رزم و حرب (= جنگ)^{۴۵} و کارزار و پیکار و راه و کاروان (= با کاروان در راه رفتن) دوری‌کردن؛ و کار نشسته (= منزل)^{۴۶} نیکو داشتن (W.D 1848: 131).^{۴۷}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 45-46):

بروز اشتاد این کار دانند	که با خود آنکسی وابستگانند
مرایشان را بدادن مزد و پاداش	که چندین خدمت تو کرد بایش
فزودن پایه و گاهش موافق	نبودن هرکسی غیر و منافق
گناه‌کاران بددین را صعوبت	نمودنشان به‌صد گونه عقوبت

28. ĀSMĀN ROZ AZ ABĀM STADAN UD SAR SUSTAN UD WARS WIRĀSTAN PAHRĒXTAN UD ABĀRIĒ KĀR SABUK UD XWĀS NĀMCIŠT WIHĒZ UD KĀRAWĀN UD ĒWARZ NĒK.

روز آسمان از قرض ستاندن و سرشستن و موی‌ویراستن مراقب‌بودن؛ و به‌دیگر کار راحت و خوش و ویژه و جابه‌جایی (= سفر) و کاروان و حرکت نیک [داشتن] (W.D 1848: 131).^{۴۸}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 46):

بروز آسمان ده یا ستان وام	که تا فارغ شوی زان قرض انجام
کند آراستن هم موی و ناخن	بشویید سر همی‌دون جملگی تن
بغیرش کارهای پاکی و نور	کند این روز از نزدیک و از دور

29. ZĀMYĀD ROZ PAD BĀG WIDEST KARDAN UD XĀN UD MĀN PARWĀST UD DRAXT KIŠTAN UD WĀRZ KARDAN UD JĀMAG O DOZ UD JORDĀ UD WĀSTAR O HAMBĀR BURDAN UD NĒK ABĀRIĠ KĀR NIGERĒD UD DĀRU XWARDAN KAM PĀDIXSĀY.

زامیادروز: باغ به دست ساختن و خان و مان حصار [کشیدن] و دارودرخت کاشتن و ورزکردن و جامه دوختن و غله و علوفه به انبار بردن (= انبارکردن)؛ و دیگر کار نیک نگردد (= نگریستن) و دارو کم می‌توان خورد (W.D 1848: 131).^{۴۹}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 46):

بیارانیند خانه روز زمیاد	نهی از کاخ و ایوانها تو بنیاد
درخت و دارو و میوه درنشانندن	به کشت و ورزها کاریز راندن
همی دون سیم و زر در گنج کردن	که در خرمن همی دون دانه بردن
نخوردن دارو و درمان درین روز	که تا نبود از آن دل‌ها پر از سوز

30. MĀRASPAND ROZ DĒN DĀNĪSN UD FRAHANG USKĀRDAN WAXSĪSN KARDAN, PAD-IZ DARU UD DARMĀN UD ĀRĀYĪSN UD WĪRĀYĪSN UD PAYRĀYĪSN [1] TAN PAD-IZ ĀFRĪN KARDAN WĪZDAG PAD BUN FRAĠANDAN UD RAWĀĠĒNĪDĀRIĠ KĀR KĪRBAGĠ UD KANDAN 1 UZDĒSZARĠ UD BĒ BURDAN AZ WINĀHIĠĀ UD YOJDĀRIĠ 1 TAN UD RUWĀN NĒK PASSANDĒD.

مارسپندروز: دانش دین و فرهنگ اندیشیدن رواج‌دادن؛ نیز دارو و درمان [کردن] و آرایش و ویرایش و پیرایش، نیز به دعاکردن برگزیده و به بن‌افکندن (= اساس قراردادن) و کار کرفه (= نیک) رواج‌دادن و بت‌پرستی برانداختن و تن و روان را پاک و از گناهان دورداشتن نیک پسندد (= پسندیده است) (W.D 1848: 132).^{۵۰}

- در فرضیات‌نامه آمده است (Pahlan 1924: 46):

بروز پاک کان ماراسفند است	همی این روز را کاری پسند است
بکار دانش و فرهنگ و کوشش	کند در خویش‌کاری تیز تخشش
که سازد کار درمان‌ها و دارو	به پیرایه تن خود را ز هر سو
زنی را در زمانی خود نماید	کزان فرزند نیکو فهم زاید

31. ĀNĀGRĀN ROZ ABDOM 1 MĀHIĠĀN UD ROZ 1 ĀSĀN KĀR 1 MĀNEĠ HANGĀRIŠNĠIĠĀ ABĀZ ĀMĀREĠNĪDAN UD ANDAR ĀMĀDAN UD BĀHRI DRIYOSĀN YAZDĀN USTOFRĪT YAZDĀN ĠIM PAD SAZĀĠIĠĀ BĒ FRAMŪDAN UD ĀRĀYĪSN.

شایست ناشایست روزهای ماه ... (زهره محمودیان و ایرج عنایتی‌زاده) ۲۵۳

انگران‌روز: آخر ماه و روزی راحت؛ کار مانده را با ملاحظه دوباره آمار کردن و اندرآمدن و بهر درویشان استوفرید ایزدان^{۵۱} [کردن]؛ ایزدان دلیل و برهان به شایستگی بفرمایند و آریند (W.D 1848: 132).^{۵۲}

- فرضیات‌نامه (Pahlan 1924: 46):

انیران روز را کار منیده	کند در خانه و جای گزیده
چو آید سود اندر خویش‌کاری	از آن تو حصهٔ یزدان بداری
که کار کرفه آن سود این روز	کند تا باشد از وی کرفه اندوز

32. OHRMAZD ROZ RĀY SĀZISN KARDAN UD TAN UD WASTARAG SUSTAN UD PETITIGĪH UD WINĀH WIZĀRISN KARDAN UD GILAG OBĀRDAN UD KĒN FRĀMOSĪDAN UD NAMĒMĀL O +DOSTĪH HĀXTAN UD ĀSTĪH SĀDĪH I TAN UD RUWĀN (...)? KARDAN.

اورمزدروز را سازش کردن (= مدارا کردن) و تن و جامه شستن و توبه و ترک گناه کردن و شکایت فروبردن و کینه فراموشیدن و دشمن به دوستی و آشتی هدایت کردن؛ شادی جسم و روان (...)?^{۵۳} کردن.

۴. نتیجه‌گیری

ایرانیان در ایام سال برای انجام دادن کارهای خود بایدها و نبایدهایی داشته و هر کاری را برای روزی خاص از ماه خوب و نیک می‌شمردند. شواهد این مطالعه نشان می‌دهد اول این‌که، برخلاف باور رایج، آنان هیچ روزی را نحس و بدیمن نمی‌شمردند و، از آن‌جاکه نام ایزدان بر تارک این روزها قرار دارد، آن‌ها را نیک و مقدس می‌دانستند؛ دوم این‌که در تنظیم امور زندگانی خویش از موهبت این ایزدان ناظر بر جهان هستی بهره می‌بردند و به هیچ کار مهمی جز در جهت خشنودی ایزدان دست نمی‌زدند؛ سوم این‌که هر روزی که هر کاری انجام می‌دادند با نام و خویش‌کاری (= انجام دادن وظیفه) ایزدی، که آن روز منسوب به اوست، ارتباط مستقیمی داشته است؛ مثلاً، روز بهمن، به نام فرشتهٔ موکل بر خرد و دانایی، به خانهٔ دانایان رفتن؛ روز سپندارمد، به نام ایزد موکل بر زمین، کشت و زرع کردن؛ روز آبان، به نام ایزد موکل بر آب، آب را مراقبت کردن؛ روز آذر، به نام ایزد موکل بر آتش، بر حفظ حرمت آتش اهتمام ورزیدن؛ و روز گوش، به نام ایزد موکل بر چهارپایان، به امور دام و ستور توجه و رسیدگی خاص داشتن توصیه شده است؛ چهارم این‌که مادیان سی‌روزه تنها متن پهلوی موجود است که یک رشته عقاید و باورهای عامیانهٔ ایرانی مربوط به روزهای ماه را بیان می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه، بنگرید به تقی‌زاده ۱۳۱۶: ۲۰۱-۲۰۲؛ Boyce 1970: 513-539.
۲. وجرکرد دینی مجموعه‌ای از متن‌های مختلف پهلوی است. این کتاب را در ۱۸۴۸ دستور پشوتن سنجانا چاپ کرد، اما پس از انتشار، به دلیل درج مطالبی در آن، مورد انتقاد برخی رهبران مذهبی پارسی قرار گرفت؛ در نتیجه، بیش‌تر نسخه‌های آن گردآوری و از بین برده شد (برای مطالعه بیش‌تر، بنگرید به پورداوود ۱۳۷۸: ۸۰؛ تفضلی ۱۳۷۵: ۱۵۷-۱۵۸؛ عنایتی‌زاده ۱۳۹۵؛ Katrak 1974: 71؛ Sheffield 2005: 181-188).
۳. نوساری (Navasari) از شهرهای عمدتاً پارسی‌نشین در هند (بنگرید به Kotwal 2017: 64).
۴. بنگرید به عریان ۱۳۹۱: ۸۲-۸۳؛ West 1887: 267-272؛ JamsapAsana 1897: 58-71.
۵. احمد تفضلی بر آن است که این قطعه احتمالاً به‌اشتباه در میان این *اندرزنامه* جای داده شده است (تفضلی ۱۳۷۵: ۱۹۳).
۶. برای مطالعه متن پهلوی، بنگرید به Wizirgerd-i-Denig 1848: 121-132.
۷. واژه‌ای که (pwl>k) حرف‌نویسی شده است با تصحیحی =puir پُر خواندیم و ترجمه کردیم.
۸. وجرکرد مرکب از دو واژه اوستایی ویچیر (wīčira) به معنی «فتوادهنده» و کَرَت (kareta) به معنی «کرده» است؛ فصل و بخش و در مجموع وجرکرد دینی را رساله و کتاب احکام دینی گویند (بنگرید به پورداوود ۱۳۷۸: ۷۸).
۹. متن: **Sylvynk**. فارسی (= چیز شیرین؛ دارای طعم خوش) (بنگرید به فره‌وشی ۱۳۵۲: ۴۱۹).
۱۰. اورمزد نام روز اول و نام خداوند است. آن را روز نوزده‌شاهان یا نوزده‌خردک نیز نامیده‌اند، زیرا روز بارعام و جشن همگانی است (شهبازی ۱۳۹۱: ۲۹). آذرباد مهراسپندان گفته است: روز اورمزد شاد باید بود (بنگرید به عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۱۱. بهمن، اولین امشاسپند، که در جهان مینوی مظهر منش و اندیشه نیک اورمزدی است (آموزگار ۱۳۷۴: ۱۶). آذرباد مهراسپندان گفته است: بهمن روز لباس و جامه نو پوش (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۱۲. اردیبهشت فرشته موکل بر آتش و روشنایی. داروخوردن و به آتشگاه رفتن از اعمال این روز است. آذرباد مهراسپندان: اردیبهشت‌روز به آتشگاه شو (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۱۳. شهریور را روز دست‌گیری از نیازمندان خوانده‌اند. آذرباد مهراسپندان: در روز شهریور شاد باید بود (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۱۴. سپندارمذ؛ روز پنجم از ماه و فرشته موکل بر زنان درست‌کار و پاک‌دامن. این روز را جشنی بود خاص زنان که به کام خود همسر برمی‌گزیدند (بیرونی ۱۳۸۹: ۳۵۵). آذرباد مهراسپندان: سپندارمذروز ورز زمین کن (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).

۱۵. خرداد فرشته نگهبان آب بر کره خاکی است. کندن چاه و تقسیم آب از کارهای موردپسند این روز است. آذرباد مهراسپندان: خردادروز جوی گن (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۱۶. متن: mntnT^Xn. صورت پازند فعل پهلوی **KARDAN** از ریشه kar به معنی «انجام دادن و کردن». مارتین هوگ برای آن ریشه سامی قائل است (برای صرف‌های مختلف این فعل، بنگرید به Haug 1973: 230-231؛ هم‌چنین بنگرید به Kapadia 1953: 24).
۱۷. مردادروز هفتم از ماه و فرشته موکل بر رزق و روزی (آموزگار ۱۳۷۴: ۱۶). آذرباد مهراسپندان: امردادروز دارودرخت نشان (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۱۸. دی به آذر یکی از سه روز منسوب به لقب پروردگار. در این روز ویراستن موی و ناخن عملی ثواب است. آذرباد مهراسپندان: دی به آذروز سر شوی و موی و ناخن ویرای (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۱۹. عبارتی که تحت‌اللفظی به «کام چشمه» ترجمه کردیم مرکب از دو واژه پهلوی چشمگ (= سرچشمه) و کامگ (= خواسته و آرزو) (بنگرید به Mackenzi 1971: 21, 48). ظاهراً، ترکیب اضافی باشد برای توصیف مقام آتش بهرام.
۲۰. واژه **ERAN** هم به معنای ایرانی است هم به دین. درمقابل آن **an-ERAN** (انیران) قرار دارد که بر غیرایرانی و غیربه‌دین اطلاق می‌شود (بنگرید به آموزگار و تفضلی ۱۳۸۶: ۶۸، ۱۱۹).
۲۱. آذرایزد نگهبان بر آتش‌هاست. در این روز از پختن هرگونه خوراک بر آتش دوری می‌شد. آذرباد مهراسپندان: آذروز به راه شو و نان میز؛ چه گناه گران بود (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۲۲. آبان و فرشته نگهبان بر دریا و آب‌ها. تقسیم قنات و کندن جوی در این روز نیکو است. آذرباد مهراسپندان: آبان‌روز از آب پرهیز کن و آب را میازار (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۲۳. روز خور یا خورشید مصادف با اولین جشن گاهنبار موسوم به مدیوزرم گاه در سال‌گرد آفرینش آسمان (بنگرید به Modi 1937: 364-365). آذرباد مهراسپندان: خور روز کودک به دبیرستان کن تا دبیر و فرزانه باشد (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۲۴. آذرباد مهراسپندان: ماه‌روز می خور و با دوستان تفریح کن و از ماه خدای آیفست خواه (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۲۵. تیرروز سیزدهم از ماه و ایزد موکل بر باران (آموزگار ۱۳۷۴: ۲۲). آذرباد مهراسپندان: تیرروز کودک به تیراندازی و نبرد و سواری‌آموختن فرست (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).
۲۶. گوش‌ایزد موکل بر چهارپایان خوب. در این روز گوشت و دیگر فرآورده حیوانی مصرف نمی‌شد و سیر و سبزی‌جات می‌خوردند (بنگرید به تبریزی ۱۳۱۷: ج ۲، ۱۲۴۵؛ بیرونی ۱۳۸۹: ۳۴۵). آذرباد مهراسپندان: گوش‌روز پرورش گوشورن کن و گاو به ورز آموز (عریان ۱۳۹۱: ۸۲).

۲۷. دی به مهرروز پانزدهم ماه و منسوب به نام آفریدگار. آذرباد مهراسپندان: دی به مهرروز سر شوی و موی و ناخن ویرای و انگور از رزان باز به چرخشت افکن تا به شود (عریان ۱۳۹۱: ۸۲-۸۳).
۲۸. مهرروز بخشش گنه‌کاران و رسم ادب بزرگان به‌جای آوردن پسندیده است. آذرباد مهراسپندان: مهرروز اگر تو را از کسی شکایتی برآمده باشد، پیش مهر بایست و از مهر دادوری خواه و شکوه کن (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۲۹. سروش‌روز هفدهم از ماه و فرشته ناظر بر اعمال آدمی در روز جزا. آذرباد مهراسپندان: سروش‌روز برای بختاری روان خویش از سروش اهلائی آیفِت خواه (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۳۰. ور به‌معنی «سوگند» و نیز «نوعی آزمایش آیینی» بوده است که با عذاب جسم درجه اعتقاد پیرو دین سنجیده می‌شد (بنگرید به آموزگار ۱۳۸۶: ۷۴؛ فره‌وشی ۱۳۵۲: ۴۵۰؛ بهار ۱۳۵۱: ۲۲۴).
۳۱. رشن‌روز هجدهم از ماه و ایزد ترازوداری که گناه مردمان را به روز رستاخیر می‌سنجد (بنگرید به زرشناس و رشنو ۱۳۹۶: ۱۰۷-۱۲۴). آذرباد مهراسپندان: رشن‌روز؛ روزگار سبک و هر کار که خواهی کردن اندر فرارونی کن (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۳۲. میزد عبارت از فدیه و خوردنی جامد و سفره همگانی که هم‌راه با نیایش و یزشن باشد (بنگرید به مزداپور ۱۳۹۰: ۱۴۲).
۳۳. آفرینگان مجموعه‌ای از نمازهای زردشتی است که در جشن و مراسم مختلف خوانده می‌شود (بنگرید به: Modi 1937: 354-384).
۳۴. فروردین روز پاس‌داشت روان نیاکان است. آذرباد مهراسپندان: فروردین‌روز سوگند مخور و آن روز یزش فروهر اهلوان کن تا خرسند شوند (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۳۵. gurd به‌معنی «دلیر»، «شجاع»، و «جنگ‌جو» (فره‌وشی ۱۳۵۲: ۱۸۷). منظور زن شجاع و چابک گرفتن است.
۳۶. آذرباد مهراسپندان: بهرام‌روز بن‌خان‌ومان افکن تا زود به‌فرجام رسد و به رزم و کارزار شو تا به به پیروزی بازآیی (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۳۷. آذرباد مهراسپندان: رام‌روز زن خواه و کار و رامش کن و نزد دادوران رو تا به پیروزی بازآیی و رهایی یابی (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۳۸. واژه kLay در این بند به‌معنای «گوهر و جوهر» است و بعد از آن کلمه با املائی mnTF آمده که نتوانستیم بخوانیم و در ترجمه آن تردید داشتیم.
۳۹. واژه را با املائی پهلوی YEabMa حرف‌نویسی کردیم و نتوانستیم بخوانیم، اما چون در این بند از چیزی مربوط به روان صحبت می‌شود آن را، با تردید، «کالبد» ترجمه کردیم.

۴۰. بادروز روز بیست و دوم از ماه و روزی راحت و آسان. در این روز به مدد نیروی باد کارها آسان گردد. آذرباد مهراسپندان: بادروز درنگ مکن و به کار نو مپیوند (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۴۱. دی به دین روز بیست و سوم از ماه و یکی از سه روز منسوب به آفریدگار. آذرباد مهراسپندان: دی بدین روز زن به خانه آوردن و موی و ناخن ویراستن و جامه پوشیدن (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۴۲. آذرباد مهراسپندان: دین روز خرفستر (= موجود موذی) بکش (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۴۳. ارد (= اشی) روز بیست و پنجم از ماه و ایزدبانوی توان‌گری و بخشش. آذرباد مهراسپندان: اردروز هرچیز نو بخر و اندر خانه ببر (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۴۴. این کلمه را نتوانستیم بخوانیم، اما به قیاس با مفهوم بند و از روی فرضیات نام‌به (افزودن) ترجمه کردیم.
۴۵. واژه حرب (= جنگ) ریشه عربی دارد (برای وام‌واژه‌های وجرکرد دینی، بنگرید به Sheffield 2005: 187).
۴۶. بنگرید به فره‌وشی ۱۳۵۲: ۳۴۱.
۴۷. اشتاد نام روز بیست و ششم از ماه مقارن با چهارمین جشن گاهنبار در یادبود آفرینش گیاه (see Modi 1937: 364). آذرباد مهراسپندان: اشتادروز؛ اسب، گاو، و ستور به گشن (= نرینه) هلتا به درستی بازآیند (= گاو و ستور برای جفت‌گیری ببر که حاصل نیک دهند) (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۴۸. آذرباد مهراسپندان: آسمان‌روز به سفر دراز رو تا به تندرستی بازآیی (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۴۹. آذرباد مهراسپندان: زامیادروز دارو مخور (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۵۰. مارسپند یعنی «کلام مقدس یا فزونی‌بخش» (آموزگار ۱۳۷۴: ۳۲). در این روز کار ثواب بسیار انجام باید داد و زنی نیکو به همسری برگزید. آذرباد مهراسپندان: مارسپندان‌روز جامه افزای و بدوز و بیوش و زن به زنی کن تا فرزند تیزهوش نیک زاید (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۵۱. اوستا: usv.friti (= نذر و نیاز به درگاه ایزدان) (بنگرید به مزدپور ۱۳۹۰: ۱۵۵؛ میرفخرایی ۱۳۹۳: ۲۷۱).
۵۲. انگران سی‌امین روز از ماه. در این روز کار ناتمام را به انجام باید رساند. آذرباد مهراسپندان: انیران‌روز موی و ناخن ویرای و زن به زنی گیر که فرزند مشهور زاید (عریان ۱۳۹۱: ۸۳).
۵۳. کلمه داخل گیومه مخدوش بود و نتوانستیم بخوانیم.

کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴)، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶)، *زبان، فرهنگ، اسطوره*، تهران: معین.

- باقری حسن کیاده، معصومه و مهناز حشمتی (۱۳۹۳)، «پیش‌گویی و طالع‌بینی در متون ایرانی دوره میانه»، فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ۲، ش ۳.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۱۷)، فرهنگ برهان قاطع، تهران: شرکت سهامی طبع و چاپ.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۹)، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۷)، خرده‌اوستا جزئی از نامه مینوی، تهران: دنیای کتاب.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۵)، تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام، تهران: سخن.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۱۶)، گاه‌شماری در ایران باستان، کتاب‌خانه مجازی تهران.
- زرشناس، زهره و مریم رشنو (۱۳۹۶)، «ایزد رشن و جایگاه او در دین زرتشتی»، زبان‌شناخت، س ۸، ش ۱.
- سلیم، عبدالامیر (۱۳۵۳)، «تطبیق روزهای ماه در فرهنگ ایرانی و احادیث اسلامی یا سی‌روزه در حدیث شیعه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز.
- فروه‌وشی، بهرام (۱۳۵۲)، فرهنگ پهلوی، تهران: دانشگاه تهران.
- عریان، سعید (۱۳۹۱)، متن‌های پهلوی (ترجمه، آوانوشت)، تهران: علمی.
- عریان، سعید (۱۳۹۹)، بندهش: آوانوشت، ترجمه، یادداشت‌ها: برپایه نسخه شماره ۱ تهمورس دین‌شاه (TDI)، تهران: برسم.
- عنایتی‌زاده، ایرج (۱۳۹۵)، وجرکرد دینی، آوانوشت، ترجمه، تعلیقات، و واژه‌نامه، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران: واحد علوم و تحقیقات.
- غلامی، زهرا (۱۳۹۹)، «سعد و نحس ایام در باورها و امثال و حکم بیرجند»، دوماه‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه، س ۸، ش ۳۲.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۳)، بررسی دینکرد ششم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Boyce, Mary (1970), "On the Calendar of Zoroastrian Feasts", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 33.

Haug, M. (1973), *An Old Pahlavi-Pazand Glossary*, Osnabruek: Biblio Verlag.

Jamasp Asana, Minocheherji (1897), *Pahlavi Texts*, Bombay: Fort Printing Press.

Kapadia, D. D. (1953), *Glossary of Pahlavi Vendidad*, Bombay: Dinshah D. Kapadia.

Katrak, J. C. (1974), "Two Modern Pahlavi Production", in: *Kurus Memorial*, Bombay: Iran Culture House.

Kotwal, F. M. (2017), "A Historical Overview of the Parsi Settlement in Navsari", *Digital Archive of Brief Notes and Iran Review*, vol. 1, no. 4.

Mackenzie, D. N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford.

Pahlan, Dastur Darab (1924), *The Persian FarziAt – NAmeh and KhOlaseh-Din*, Bombay: Fort Printing Press.

Sanjana, Dastur Peshutan B. J. (1848), *WizIrgerd I DEnIlg*, Bombay: Jamshed jiji bhai.

Sheffield, D. J. (2005), "The Wizirgerd-e Denig and the Evil Spirit", *Bulletin of the Asia Institute*, vol. 19.

West, E. W. (1887), "Notes Sur Quelques Petits Texts Pehlvis", in: *Le Museon*, vol. 6.

West, E. W. (1897), "Pahlavi Literature", in: *Grundriss der Iranischen Philologie by Ludwig Wilhelm Geiger*, Band II.

